

نوع مقاله: ترویجی

قلمرو و ویژگی‌های علم امام در اندیشه کلامی مرحوم کراچکی

masomehesmaeli@yahoo.com

معصومه اسماعیلی / استادیار دانشکده غیرانتفاعی الهیات و معارف اسلامی هدی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

دریافت: ۹۹/۰۹/۲۵

چکیده

علم امام، گستردگی و ویژگی‌های آن از جمله مباحث چالشی در تاریخ کلام شیعه امامیه بوده و پاسخ‌های متعددی به مسئله علم امام، از جمله عدم ضرورت دانش امام به دایره غیب یا ضرورت این علم ارائه شده است. مسئله مقاله حاضر، قلمرو علم امام و ویژگی‌های آن از دیدگاه مرحوم کراچکی است. هدف از پژوهش، پاسخ به این پرسش است که گستردگی دانش امام به دین تا چه حد بوده؟ و آیا قلمرو علم امام در دایره امامت، شامل علوم غیبی نیز هست؟ پاسخ به این پرسش به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است. کراچکی به‌عنوان یکی از متکلمان امامیه متناسب به مکتب بغداد با اتخاذ رویه‌ای میانه، به این مسئله با رویکرد پاسخ به شبهات پرداخته و پاسخ او به‌عنوان متکلم نزدیک به عصر حضور، مهم تلقی می‌شود. یافته‌های مقاله شامل بررسی ادله کراچکی در ضرورت کمال علمی امام به دین و علم امام به برخی نهان‌ها و امور غیبی با قید لا علی‌الدوام و با ویژگی‌های خاص چون علم شأنی و معصومانه است.

کلیدواژه‌ها: علم امام، قلمرو دانش امام، افضلیت، کراچکی.

مقدمه

دیدگاه و ادله مرحوم کراچکی در قلمرو علم امام به دین و ضرورت این علم چیست؟ دیدگاه مرحوم کراچکی در قلمرو علم امام به غیب و ادله نیاز به این علم چیست؟ علم امام از دیدگاه مرحوم کراچکی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ براساس سؤالات فوق، ابتدا به بیان قلمرو علم امام به دین و ادله ضرورت این قلمرو دانشی در پاسخ به شبهات اهل سنت، سپس گستره علم امام به غیب با رویکرد میانه و بعد از به ویژگی‌های علم امام پرداخته می‌شود.

امام به‌عنوان خلیفه رسول خدا باید دارای صفات کمالی و الهی باشد، امام به معنای ولی امر و کسی که اطاعتش واجب است. «فقوله سبحانه وَكَيْفُ الْمَرَادِ بِه الْأُولَى بِكُمْ وَ الْأَحَقُّ بِتَدْبِيرِكُمْ وَ التَّقِيمُ بِأَمْرِكُمْ وَ مِنْ تَجِب طَاعَتُهُ عَلَيْكُمْ وَ هَذَا هُوَ مَعْنَى الْأَمَامِ» (کراچکی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۴).

با مقام ریاست بر مردم (همان، ج ۱، ص ۲۶۸) و با تعریف معروف «ریاست عامه در امر دین و دنیا» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵)، متکفل ریاست بر امت در دو بخش دنیوی و اخروی است، از این رو، به صفاتی کامل و الهی نیازمند است تا بتواند از عهده هدایت و راهبری فرد و جامعه برآید. اگر امام در مسیر هوای نفسانی و عقاید باطل قرار گیرد، می‌تواند امت را به سبب پیروی خویش، به سمت هلاک بکشاند. از این رو، به مقداری از علم نیاز دارد که مناسب چنین مقامی بوده و از اداره امور امت و عدل منصرف نگردد و ادای امانت رسول خدا برای او ممکن بوده و بتواند حجت بر عالم باشد (مظفر، بی تا، ص ۲۳). برای شناخت دیدگاه جناب کراچکی در قلمرو علم امام و دامنه این دانش، باید ابتدا متعلقات علم امام معین گردند. متعلقات علم امام آن گونه که مورد توجه متکلمان قرار گرفته، به‌صورت زیر قابل تقسیم است:

- علم امام به شریعت و معالم دین (علم به حلال و حرام الهی، تفسیر و تأویل قرآن، تفسیر سنت، پاسخ به تناقضات در فهم دین و...)
- علم امام به غیب (علم به نهان انسان‌ها و مباحث غیبی چون قیامت، عالم مجردات و اخبار آینده و...)

- علم امام به علوم و فنون از قبیل علم ایشان به شغل‌های بشری مثل آهنگری، نجاری و علم ایشان به زبان انسان‌ها.

در میان سه مسئله فوق، مرحوم کراچکی به دانش امام نسبت به شریعت و غیب ورود کرده و به علم امام به علوم و فنون بشری و دانش امام نسبت به زبان‌ها اشاره نکرده است؛ براین اساس در مقاله حاضر قلمرو علم امام نسبت به دین و غیب مورد بحث قرار می‌گیرد.

مسئله مورد بحث در مقاله، تبیین دیدگاه حکیم کراچکی در قلمرو علم امام و ویژگی‌های دانش او از دیدگاه حکیم کراچکی است. در خصوص دانش امام تاکنون کتب و مقالات متعددی نوشته شده که البته هیچ‌یک به واکاوی دیدگاه مرحوم کراچکی نپرداخته‌اند. یکی از بهترین کتب در این زمینه کتاب *علم الامام* (مظفر، بی تا) است که به‌صورت مسئله‌محور به ادله حضوری بودن علم امام پرداخته است. البته در این خصوص کتاب *مجموعه مقالات علم امام* (نادم، ۱۳۸۸)، مقالات مربوط به علم امام را جمع‌آوری کرده که اکثر آنها مربوط به دیدگاه متکلمان مکتب بغداد است و دیدگاه میانه مرحوم کراچکی را مورد نظر قرار نداده‌اند. براساس پیشینه مقالات و کتب و دیدگاه‌های متکلمان در کتب کلامی می‌توان گفت مسئله قلمرو دانش امام، مسئله‌ای مورد وفاق نیست و هر دسته از متکلمان در انتخاب محدوده دانش، متعلقات و ویژگی‌های آن نظریه‌ای اتخاذ کرده‌اند. همه متکلمان شیعه، علم امام به دین را کامل دانسته و دانش امام به معارف دین را جامع‌تر از دیگران می‌دانند. در این میان بحث در علم امام به نهان انسان‌ها و علم به غیب است که مورد اختلاف متکلمان قرار گرفته است. برای بیان دیدگاه حکما در این خصوص غالباً دو واژه اعتقاد به علم «محدود» و «تامحدود» استفاده می‌شود که البته دقیق نیست؛ چراکه علم نامحدود تنها از آن وجود خداوند است. لذا در این مقاله از دو واژه «علم محدود» و «علم کامل» بهره گرفته می‌شود. اهمیت بررسی دیدگاه مرحوم کراچکی، اتخاذ دیدگاه میانه از سوی ایشان برای حل اختلاف در مسئله علم امام است. در میان متکلمان بغداد، برخی همچون شیخ مفید قائل به ضرورت نداشتن دانش امام نسبت به غیب به‌عنوان لازمه امامت است و در متکلمان معاصر و فلاسفه‌ای همچون صدرالمتألهین برخی به علم شأنی امام به غیب به‌عنوان وصف امام قائلند، کراچکی در این میان دیدگاهی میانه در پیش گرفته که بحث از دیدگاه ایشان را ضرورت و اهمیت می‌بخشد و جنبه نوآوری بحث نیز از تبیین این دیدگاه میانه ناشی می‌شود، بالاخص اینکه تا به حال به بررسی دیدگاه این حکیم منتسب به مکتب بغداد توجه خاصی نشده است.

بنابراین سؤال اصلی مقاله این است که دیدگاه مرحوم کراچکی در مسئله قلمرو و ویژگی‌های علم امام چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است سؤال اصلی تقطیع شده و در قالب چند سؤال فرعی پاسخ یابد. سؤالات فرعی از قرار زیر است:

۱. معرفی علمی کراچکی

محمدبن علی ابوالفتح کراچکی متوفای ۴۴۹ق از بزرگان امامیه است (صفدی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۰). شیخ منتجب‌الدین متوفای قرن ششم او را فقیه اصحاب سید مرتضی می‌داند (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰) که عالمی نحوی، منجم، طیب و متکلم بوده است (ابومخرمه، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۰۸) و شیخ حرعاملی او را فقیه، محدث ثقة و راوی شیخ مفید و معاصران ایشان خوانده است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۷).

کراچکی از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است که از ایشان روایت کرده است. تألیفات او طبق گفته معاصرانش به هفتاد اثر رسیده (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۴۰۱) و برخی ۸۵ اثر برای ایشان فهرست کرده‌اند و با بررسی مصنفات ایشان، تعداد آنها و گسترده موضوعی تألیفات، او را علامه علی‌الاطلاق دانسته‌اند (ر.ک: صدر، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۹). کراچکی در شهرهای مختلف مملکت اسلامی توقف کرده و در بغداد، دمشق، حلب، مصر، مکه و طرابلس سال‌هایی ساکن بوده و با مذاهب مختلف گفت‌وگو کرده و در هر مکان به تألیفاتی پرداخته است (ر.ک: جابر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱). ایشان متکلم منتسب به مدرسه بغداد است؛ نه به این دلیل که زاده در بغداد باشد؛ بلکه به این معنا که شاگرد مدرسه بغداد بوده و از نظر روش علمی و نوع عقل‌گرایی پیرو همان مدرسه است.

تعدد رساله‌ها و تفاوت موضوعات آنها و تنظیم کتاب‌هایی با عنوان *التعجب من اغلاط اهل السنه* به‌عنوان بیان اشکالات اهل سنت و *کنز الفوائد* با محتوای اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه، نشان‌دهنده وقوف کامل ایشان به تفاوت‌های اعتقادی در مذاهب و پرداختن به کلام مقارن است و همین مسئله لزوم توجه به دیدگاه‌های جناب کراچکی را دوچندان می‌کند.

۲. قلمرو علم امام از دیدگاه کراچکی

۲-۱. کمال علمی امام

بحث کمال علمی امام ریشه در بحث افضلیت امام به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امامت دارد که توسط بسیاری از متکلمان امامیه به‌عنوان یکی از صفات امام مطرح شده است. مراد از افضلیت این است که امام جامع همه ویژگی‌های بزرگی و کمال باشد (فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۷). افضلیت، از نظر کراچکی در حقیقت برتری منزلت نزد خداوند سبحان است و افزایش برتری به معنای ارتقاء

منزلت است که اقتضای افزایش نعمت دارد؛ لذا در سرای آخرت، نعمت فاضل بیش از مفضول خواهد بود. منازل افضلیت نیز با دو امر تحصیل می‌گردد: اول اعمال بزرگی که استحقاق ثواب ایجاد می‌کند و دوم هبه‌ای که از جانب خداست و دانش را موهوبی می‌سازد و عقل و سمع از آن پرده برمی‌دارند (کراچکی، ۱۴۲۷ق، ص ۷). اگرچه در بحث افضلیت همان‌گونه که از دیدگاه جناب کراچکی نیز برمی‌آید دو معنا می‌تواند موردنظر باشد: اول به معنای زیادی ثواب و دوم به معنای بهره‌مندی از ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکو از جمله علم و حلم و دیگر صفات. برتری امام به معنای زیادی ثواب این است که امام به دلیل قیام به ارشاد امت و انجام وظایف شرعی و اجرای حدود الهی و وظیفه هدایتگری، دارای تکلیفی سخت‌تر از امت بوده و دارای ثواب بیشتری است و در معنای بهره‌مندی از ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکو، برتری در صفات مختلف را نشان می‌دهد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱)؛ و از آنجاکه امت به تعلیم و تأیید از پیشوایان دینی نیازمندند، افضلیت امام در علم در کنار دیگر فضائل واجب است (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۷)؛ چراکه علم براساس آیات قرآن از علامات و نشانه‌های پیشوای امت است.

«أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تابع او شوند یا کسی که هدایت نمی‌شود، مگر آنکه او را هدایت کنند؛ پس چه شده شما را و چگونه حکم می‌کنید.

براساس آیه فوق، پیروی باید از کسی باشد که هدایتگر است و قطعاً هدایتگری نیازمند علم و آگاهی کامل است؛ چنان‌که در آیات دیگری یکی از برتری‌های پیشوا، برتری علمی خواننده شده است: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷)؛ «أَوْ أَثَارَةَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (احقاف: ۴).

براساس آیات، سزاوار است خلیفه امت، آگاه‌ترین ایشان به دین بوده، تا شایستگی پیروی کامل داشته باشد. در روایات نیز همین مطلب مورد تصریح قرار گرفته است؛ چنان‌که حسن بن فضال از امام رضا نقل کرده است از نشانه‌ها و علامات وجود امام، اعلمیت و احکمیت اوست، امام رضا علم را دال بر امامت می‌داند و دایره علم امام را وسیع بیان فرموده و این دایره علمی وسیع را به‌خاطر تأیید وجود ائمه به روح قدسی الهی که موجب توفیق ایشان است، می‌داند (حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۴۴). کراچکی به‌عنوان یکی از متکلمان امامیه نه تنها علم امام را کامل دانسته، بلکه این کمال را

ضروری می‌داند و دو دلیل بر ضرورت کمال علمی امام ذکر می‌کند: الف) لزوم تفسیر قرآن و اقوال پیامبر و به‌طور کلی لزوم تفسیر دین؛ در تبیین دو مبنای فوق باید گفت: کراچکی در برابر این سؤال مخالفان که بعد از نبی که رسالت را ابلاغ کرده و امانت را ادا کرده است، چه نیازی به وجود امام است؟ معتقد است امت در تفسیر معانی اقوال پیامبر ﷺ و آشکار شدن دین بی‌نیاز نیست. همان‌طور که مردم با تلاوت آیات، تمام دین را نفهمیده و از وجود رسول خدا ﷺ بی‌نیاز نمی‌شوند و در توضیح و تبیین قرآن به آن وجود مقدس نیازمندند؛ به‌همین ترتیب امت بعد از او به شریعت مکلفند و براساس عدل و حکمت به کسی نیازمندند که بتوانند در اختلافات و مشکلات به او تکیه کنند و طاهر و معصوم و دارای علم کامل باشد تا دین را تبیین کند؛ چراکه پیامبر در زمان خویش تا حد مشخصی به بیان دین پرداخت (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳). در همین زمینه از رسول خدا ﷺ روایتی است که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است: «من شهر دانش ام و علی دروازه آن است» (ابن‌حنبل، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۶۳۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸). دروازه دانش بودن امیرمؤمنان علیؑ نسبت به علم پیامبر ﷺ نشان‌دهندهٔ افضلیت علمی امام نسبت به دیگران است.

ب) وجود خطا در فهم دینی مردم و ضرورت وجود علم بدون خطا و کامل؛

مبنای دوم ضرورت کمال علمی امام این است که علم مردم به دین براساس فهم شخصی و متفاوت بوده و امکان خطا در آن متفی نیست و به همین دلیل روایات و نقل‌های ایشان از دین تضاد یافته، ایجاد حیرت می‌کند و عصمتی وجود ندارد تا علم دین را از تحریف بازدارد و این مقتضای حکمت نیست که مکلفان بدین شکل در حیرت رها شوند. از این‌رو، به علمی معصومانه و عاری از خطا و اشتباه نیاز است تا کیان دین به سمت انحراف نرود. براین‌اساس لازم است علم امام کامل بوده، معصومانه و عاری از خطا باشد (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۴).

۲-۲. علم امام به دین

در بحث علم امام به شریعت براساس تعریفی که امامیه از امام و اوصاف او، همچون منصوص بودن، عصمت و حافظ شرع بودن (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵)، ارائه می‌دهند، نمی‌تواند اختلافی وجود داشته باشد و اختلافی نیز گزارش نشده است؛ چراکه حفظ

شریعت بدون علم کامل و بی‌نقص به آن امکان‌پذیر نیست. در همین زمینه، کراچکی در کتاب *کنز الفوائد* به اثبات امامت، لزوم اقتدا به ایشان در دین و اوصاف امام پرداخته (همان) و در *التعجب من اغلاط العامة* اشکالات اهل سنت را در بحث قلمرو علم امام مورد تأمل و پاسخ‌گویی قرار می‌دهد (کراچکی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۸-۶۴). مرجعیت علمی امام در دین، به این معناست که امام مورد مراجعه امت در اصول و فروع دین بوده و تفسیر آیات قرآن و بیان دشواری‌های آن بر عهده ایشان است و به حوادث پیش‌آمده پاسخ می‌دهد (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۹). کراچکی پس از اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه، لزوم اقتدا به ایشان در دین را مطرح ساخته و به قلمرو علم امام می‌پردازد.

امامتی بعد از پیامبر خدا ﷺ جز برای ایشان (امامان معصوم) نیست و اقتدا در دین و گرفتن معارف دینی جز از ایشان جایز نیست (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵).

از دیدگاه کراچکی آگاه‌تر از امام در دین وجود ندارد. کراچکی به دو مسئله در قلمرو علم امام به شریعت می‌پردازد:

اول. لزوم اقتدا به امام در دین؛ دوم. انحصار دریافت معارف دین از امام. و از دو مقدمه فوق به این نتیجه می‌رسد که آگاه‌تر از امام در معارف دین وجود ندارد.

این بحث مورد توجه اهل سنت نیز قرار گرفته و روی سخن کراچکی در برخی موارد خصوصاً در کتاب *التعجب من اغلاط العامة* با ایشان است و ایشان را در همین بحث مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ چراکه اهل سنت معتقد به وجود پیشوای دینی هستند و اساساً واژه امام را نیز همین‌گونه معنا می‌کنند، مثلاً *ماوردی* - دانشمند اشعری قرن چهارم و پنجم - امامت را «ریاست عام در امر دین و دنیا» (ماوردی، ۱۹۶۶، ص ۲۳) تعریف می‌کند و *سعدالدین تفتازانی* - متکلم اشعری قرن هشتم - نیز امامت را به همین شکل تعریف می‌کند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۳). براساس این تعریف، امام باید در شریعت الگو باشد تا ریاست عام را بر عهده گیرد. درحالی‌که اهل سنت عدم علم به برخی احکام شریعت را برای او جایز دانسته و معتقدند تنها در صورت جهل به تمام احکام شریعت، الگو بودن ایشان مخدوش است و الا جهل به برخی احکام خللی وارد نمی‌کند: «فمن عجيب أمرهم: [قولهم:] إن الإمام قدوة في الشريعة مع جواز جهله ببعضها، ولا يجوزون أن يكون [قدوة] فيها مع جهله بجميعها،

این است که اهل سنت اعتقاد دارند هر کدام از دانشمندان امت به بخشی از علم دین دسترسی و آگاهی داشته و همه علم در یک نفر وجود ندارد. اما امامیه معتقدند امام به کل دین به معنای حلال‌ها و حرام‌ها و تفسیر تأویل دین به صورت یکجا آگاه است، و در آن سرپناه امت بوده و دارای عصمت فوق‌العاده است (کراچکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹). کراچکی با استفاده از یک آیه قرآن انکار خود نسبت به اعتقاد اهل سنت را بیان می‌کند: «أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص: ۵).

براساس این آیه، خدایان متعدد نمی‌توانند کار خدای یکتا را انجام دهند؛ بنابراین عالمان متعدد و علوم مختلف نمی‌توانند جایگزین علم کامل و جامع یک فرد باشند؛ چراکه براساس دیدگاه اهل سنت، در هر فرد بخشی از علم دین و بخشی از جهل به دین جمع شده و هیچ کس علم جامع ندارد، از این رو، نمی‌تواند مبنای هدایت امت قرار گیرد. اما جمع تمام علوم دین در یک فرد می‌تواند او را در همه جنبه‌ها راهنمای بشر قرار دهد. البته جمع کل علوم دین در امام ضروری است؛ چراکه نقص علم جامع امام به دین، در مواردی او را محتاج دیگران کرده و ویژگی امامت و راهبری امت را از ایشان سلب می‌کند. در همین راستا اهل سنت کمال علم امام را انکار می‌کنند و تفاوت او را با دیگر موجودات عالم امکان بعید می‌دانند و استدلال ایشان نیز چنین است که بشر مخلوقی است که وحی بر او نمی‌شود، لذا نمی‌تواند دارای چنین اوصافی باشد. درحالی که در کتب خویش بنا به نقل جناب کراچکی به چنین روایاتی استناد می‌کنند که: «و یروون أن النبی صلی الله علیه و آله قال: «خذوا ثلث دینکم عن عائشة، [لا] بل خذوا ثلثی دینکم عن عائشة، لا بل خذوا دینکم کلّه عن عائشة»!!!، فیا عجباً کیف ثبت لعائشة هذا الکمال الذی تمیزت به عن الأنام، و استحلال مثله فی الإمام» (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲).

حال سؤال جناب کراچکی این است که چگونه چنین کمال علمی برای عایشه قابل اثبات است که او را از دیگر آحاد امت جدا می‌کند و برای امام نیست؟ (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲) اگر مبنای اهل سنت این باشد که برای بشر به دلیل عدم وحی چنین کمال علمی قابل تصور نیست؛ پس چگونه برای عایشه ممکن است؟ اگرچه با جست‌وجو در منابع حدیثی تنها بخشی از حدیث با عنوان «بخشی از دین را از عایشه بگیرید» یافت شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱،

و قولهم إنه يرجع فی البعض الذی لا یعلمه إلی الامّة، و لا یجیزون أن یرجع فی الكلّ إذا لم یعلمه إلی أحد من الامّة، و لسنا نجد فرقا بین حاجته إلی رعیتته فی بعض [ما] لا یعلمه، و بین حاجته إلیهم فی کلّ [ما] لا یعلمه» (کراچکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸).

از نظر کراچکی، امام الگو و مقتدای انسان‌ها در امور دینی است و نمی‌تواند نسبت به دین یا بخشی از آن جاهل باشد؛ چراکه در این صورت الگو و مقتدا بودن او مورد خدشه قرار می‌گیرد. کراچکی به این نکته می‌پردازد که اعتقاد اهل سنت در خصوص امکان عدم علم امام به برخی از احکام دین به این منجر می‌شود که امام در آنچه نمی‌داند، می‌تواند به افرادی از امت مراجعه کند؛ اگرچه در همه مسائل دین نمی‌تواند مراجعه داشته باشد. سؤال اینجاست که چه تفاوتی میان مراجعه امام به امت در بعضی از احکام دین، یا کل احکام دین وجود دارد؟ (کراچکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸) اگر قرار بر مراجعه امام به دیگران در استعلام از احکام دین است، پس فرقی ندارد که در یک حکم یا احکام متعدد مراجعه کرده و افضلیت نداشته باشد. اشکال دوم این است که امام محتاج کسی می‌شود که او در حقیقت به امام محتاج است؛ و این دور است و عقل آن را از تناقضات قبیح می‌داند. دلیل دور بودن آن است که امام باید مرجع و راهبر امت بوده و محل رجوع مردم در حل مسائل دین باشد؛ حال اگر او نیازمند به امت بوده و در پاسخ به مسائل به ایشان مراجعه کند و امت نیز به ایشان نیازمند بوده و به امام مراجعه کنند، دور است؛ و دور، چه صریح و چه مضمحل باطل است. همچنین شاید سؤال شود که امام در مسائلی به مردم محتاج بوده و مردم در مسائل دیگر به امام محتاجند؛ لذا اشکال دور، مندفع است. اما همچنان اشکال بر سر اصل نیازمندی باقی است. اگر امام در پاسخ به مسائل دین - هر مسئله‌ای - نیازمند مردم بوده و مردم نیازمند او باشند، این مسئله منجر به دور می‌شود (کراچکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸). معتقدات اهل سنت در بحث علم امام که مورد نقد جناب کراچکی قرار گرفته، از قرار زیر است:

- جایز بودن جهل امام نسبت به برخی از معارف دین؛
 - پراکنده بودن علم دین در امام و هر کدام از عالمان امت و جمع نبودن کل علم دین در یک نفر؛
 - کامل نبودن علم امام به دلیل بشر بودن و دسترسی نداشتن به وحی.
- یکی از اعتقادات ویژه و منحصر به فرد امامیه، نسبت به اهل سنت

۲-۳. علم امام به غیب از دیدگاه کراچکی

کراچکی در بحث علم غیب امام به تبیین کامل و قانع‌کننده‌ای دست یافته است. با مطالعه عبارات ایشان و اساتید ایشان، یعنی شیخ مفید و سید مرتضی، به نظر می‌رسد مرحوم کراچکی، رویکرد تبیینی در پیش گرفته است. ایشان معتقد به علم امام به غیب و نهان‌ها با در نظر گرفتن شرایطی است و در این زمینه می‌نویسد: خداوند سبحان به دست ائمه علیهم‌السلام نشانه‌های خود را آشکار ساخت و ایشان را به نهان‌های بسیار و امور آینده، آگاه ساخت و این را به دلیل لطف و مصلحت به امامان اعطا کرد. ایشان به تمام نهان‌ها و غیب‌ها به نحو مدام آگاه نیستند و به کل آنچه خداوند می‌داند نیز آگاهی ندارند. آیاتی که به دست ائمه علیهم‌السلام آشکار می‌گردد، از سنخ فعل خداست نه فعل ایشان و خداوند به ائمه به این واسطه کرامت بخشید و این آگاهی صنع و عمل ایشان نیست، بلکه آنها بشر محدث و بنده، خلق شده‌اند (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵).

براساس عبارت فوق، خداوند متعال بسیاری از علوم غیبی و آینده را به حضرات ائمه علیهم‌السلام آموخت. از نظر کراچکی ملاک احاطه علمی ائمه علیهم‌السلام به علم غیب، لطف و مصلحت است. بدین معنا که خداوند ولی خویش را بر امور بندگان ولایت داده؛ چراکه ولی می‌بایست بر اموری نهانی برای ایفای نقش بهتر آگاه بوده یا ضمائری برخی عباد را بداند تا تصمیم درستی گرفته و به مصلحت ایشان عمل کند. لذا خداوند از سر لطف این میزان از علم را در اختیار او می‌نهد تا وظیفه ولی ضایع نشده و اقتضای دین هدر نگردهد. همچنین براساس آنچه از عبارت جناب کراچکی به دست می‌آید، ائمه علیهم‌السلام به همه نهان‌ها و امور غیبی علی‌الدوام آگاهی ندارند (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵). در حقیقت در این عبارت کراچکی به چهار نکته می‌پردازد. اولاً، امام به برخی نهان‌ها و امور غیبی آگاه است. ثانیاً، علم امام به همه نهان‌ها و علوم غیبی همیشگی نیست. ثالثاً، به تمام دایره دانش خدا علم ندارد، بلکه علم امام محدودتر از علم خداست. رابعاً، علم امام با خداوند متفاوت است؛ علم خدا ذاتی و علم امام، موهوبی و از سنخ فعل‌الله است.

بنابراین کراچکی به اطلاق علم امام به معنای علم دائمی اعتقاد ندارد؛ اما علم غیب امام را رد نکرده و محدودیت موضوعی برای آن قائل نمی‌شود. تنها محدودیت موجود، دایره علم امام نسبت به علم خدا و همیشگی نبودن آن است. در تأیید اعتقاد جناب کراچکی می‌توان به

ص ۴۳۸؛ و طبری در قرن هفتم نیز روایت را با عبارت کامل از کراچکی نقل کرده و خود در جایی ندیده است (طبری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۹۸)، البته شاید جناب کراچکی حدیث را از زبان رجال اهل سنت در زمان خویش شنیده یا در منبعی دیده که به دست ما نرسیده است. از نظر کراچکی امام نه تنها عالم به تمام دین است؛ بلکه نسبت به دیگر علما، آگاه‌تر به حساب می‌آید. او دارای سعه علمی بیش از امت است که افضلیت علمی امام بر امت را نشان می‌دهد (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲). در همین زمینه روایتی مورد تصریح کراچکی قرار گرفته که در کتاب سلیم بن قیس *الهلالی* (متوفای قرن اول هجری) ذکر شده است: هرگز امتی، زمام امرش را به کسی نسپرد، درحالی که بین آن امت، آگاه‌تر از او وجود داشته است؛ مگر اینکه همواره امر آن امت به سمت تباهی می‌رود؛ تا زمانی که از این کار به سمت آنچه ترک کرده‌اند (مراجعه به افضل علمی) بازگردند (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۵۱).

حدیث فوق صراحتاً و جوب برتری علمی امام نسبت به امت را بیان کرده و به این نکته می‌پردازد که امام جاهل یا کسی که علم او برتر از دیگران نیست، امت را به سوی تباهی می‌برد. امامی که در مسائلی از دین جاهل بوده و به امت مراجعه کند، جاهلی است که بر عالم مقدم شده و این به صلاح امت نیست. کراچکی این مسئله را از نکات عجیب اعتقادی اهل سنت می‌داند که امام الگوی دین قلمداد شده درحالی که جهل او نسبت به برخی مسائل دین بلامانع باشد: «فمن عجیب أمرهم: [قولهم:] إن الإمام قدوة فی الشریعة مع جواز جهله ببعضها، و لایجیزون أن یکون [قدوة] فیها مع جهله بجمعها، و قولهم إنّه یرجع فی البعض الذی لایعلمه إلی الامّة، و لایجیزون أن یرجع فی الكلّ إذا لم یعلمه إلی أحد من الامّة، و لسنّا نجد فرقا بین حاجته إلی رعیتة فی بعض [ما] لایعلمه، و بین حاجته إلیهم فی کلّ [ما] لایعلمه (ر.ک: کراچکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹).

و این امر براساس روایت دیگری که محدث بزرگ اهل سنت متوفای قرن سوم آورده، خیانت به خدا، رسول و مؤمنان است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که چیزی از امور مسلمین را بر عهده گیرد و فردی را بر یکی از کارهای مسلمانان به گمارد، درحالی که مکان فردی عالم‌تر را می‌داند به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۱۴).

کراچکی به روایت فوق استناد کرده تا نشان دهد پیشوایی فردی با وجود پیشوای عالم‌تر از او براساس روایات خیانت است.

۳-۱. معصومانه و خطاناپذیر بودن دانش امام

امام معصوم است و دانش او نیز معصومانه است؛ چراکه عدم عصمت امام موجب اعتماد نکردن به امانتداری و صدق ایشان شده و امکان تحریف در دین یا اشتباه را به وجود می‌آورد. بنابراین خداوند، امام را به این ویژگی مزیت می‌بخشد تا با پیروی از او، امت به گمراهی کشیده نشوند.

«و لسانا نجد علما علی ید بعضهم یستدل به علی أمانتهم و صدقهم و لا عصمة لهم یؤمن معهما من تحریفهم أو غلطهم هذا مع ما نعلم من عدمهم أكثر النصوص فی الأحكام و التجائهم بعدمها إلی الاجتهاد و القیاس و الأخذ فی الدین بالظن و الرأی الموقوع بینهم الاختلاف و المانع من الاتفاق و الائتلاف فعلما أن الله سبحانه قد أراح علل المكلفین بعد رسول الله صلی الله علیه و آله الطاهرین بالأئمة الراشدين الهداة المعصومین الذین أمر الله تعالی بالرد إلیهم و التعلیل علیهم... الأمة علی کل حال یجوز علیها الشک و النسیان و یمکن منها الجحد و الکتان» (کراچکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵).

کراچکی دانش معصومانه را مطلق آورده است و منظور، علم دینی امام و هر علمی است که اگر امام لازم داشته باشد، خداوند به ایشان عطا خواهد کرد. ایشان معتقد است نقد اهل سنت بر عصمت به هیچ وجه وارد نبوده و حتی استدلالشان شگفت‌آور است. اهل سنت امکان عصمت را زیر سؤال می‌برند؛ با این استدلال که عصمت اگر اکتسابی است برای همه قابل حصول بوده و برتری محسوب نمی‌شود و اگر موهوبی است و از طرف خداوند سبحان به آنها القاء شده، پس اجباری است و ثوابی در برابر مقام عصمت وجود ندارد؛ و بالاین همه، نبی مکرم اسلام ﷺ را معصوم می‌دانند. سؤال این است که اگر عصمت در هر دو سوی اکتسابی و موهوبی بودن مخدوش است پس عصمت پیامبر ﷺ چگونه قابل اثبات است و این عصمت پیغمبر ﷺ چگونه اختیاری و توأم با پاداش و ثواب است؟

«فمن عجیب أمرهم: أنهم ینکرون عصمة الأنبياء و الأئمة ﷺ عن سائر الأنام، و یقولون: إن هذه العصمة إن كانت منهم جاز أن تقع فی غیرهم فیساویهم فی منزلتهم، و إن كانت من الله سبحانه فقد جبرهم و اضطربهم و لم یستحقوا ثوابا علی عصمتهم، و هم مع ذلك معترفون بأن النبی صلی الله علیه و آله معصوم فی التأدیة و التبلیغ، و معصوم عما سوی ذلك من جمیع کبائر الذنوب فی حال نبوته و قبلها، و أنها عصمة اختیار یستحق علیها الجزاء، و لا یساویه أحد من امته فیها! و من عجیب أمرهم: إنکارهم لعصمة الأئمة و

برخی روایات اشاره کرد در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: امام اگر بخواهد بداند، آگاه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸).

و در طریق دیگری این روایت با عبارت دیگری از امام صادق ﷺ نقل شده است: زمانی که امام اراده کند که چیزی را بداند، خداوند او را بدان آگاه می‌سازد (همان).

از روایات فوق می‌توان به این نکته آگاهی یافت که امام هر زمان که نیاز به علمی از غیب باشد، در اختیار خواهد داشت و البته طریق این دستیابی نیز خداوند متعال ذکر شده، که نشان‌دهنده موهوبی بودن این علم است. در حقیقت عباراتی چون «اگر بخواهد یا اراده کند، می‌داند» به این معناست که امام امکان و شرافت آگاهی یافتن به علوم غیبی را در صورت لزوم دارد. بیان خاستگاه علم در برخی روایات ناظر بر همین نکته است. مثلاً از امام صادق ﷺ نقل شده: من به آنچه در آسمان‌ها و در زمین است علم دارم؛ همچنین به آنچه در بهشت و در جهنم است و آنچه بوده و چیزی که خواهد بود... و این را از کتاب خدا می‌دانم... (همان).

این روایت الهام‌کننده علم کامل است، اما علم دائمی را بازگو نمی‌کند؛ بلکه بیشتر بر جنبه دایره وسیع علم و خاستگاه آن؛ یعنی کتاب خدا متمرکز است. در حقیقت، علم امام موهوبی است و دیگر روایات نیز دلالت بر همین نکته دارد که خداوند وقتی فردی را به پیشوایی برمی‌گزیند، علم کامل و موردنیاز را در اختیار او قرار می‌دهد: «أَبَاعَبِدَ اللَّهُ ﷺ يَقُولُ: وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ عَالِمًا جَاهِلًا أَبَدًا عَالِمًا بِشَيْءٍ جَاهِلٍ بِشَيْءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَعَزُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ» و «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اللَّهُ أَحْكَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبْرٌ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

و این علم شامل علوم گذشته، حال و آینده است. چنان‌که امام کاظم ﷺ فرموده‌اند: «مُبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذَفُفَ فِي الْقُلُوبِ وَ تَفَرَّقَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

۳. ویژگی‌های علم امام از دیدگاه کراچکی

ماهیت و چگونگی علم امام براساس شناخت ویژگی‌های این علم به دست می‌آید.

قولهم إنَّها لا تقتضی الاختیار» (کراجکی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۴).

در علم اختلاف نظر نداشته و هماهنگی دارند. به همین دلیل خداوند متعال، امت را به سمت امام معصوم رهنمون ساخت که در علمش خطا وجود ندارد (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۴).

البته این نکته در خصوص دیدگاه جناب کراجکی و نقد ایشان بر اهل سنت قابل ذکر است که اهل سنت، گناه نبی را قبل از نبوت جایز می‌دانند؛ چنان که عبدالمقاهر بغدادی - متکلم اشعری متوفای ۴۲۹ قمری - که معاصر جناب کراجکی است، عصمت قبل از نبوت را لازم نمی‌داند (بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۱۳۵). اگرچه این نکته از قوت استدلال جناب کراجکی نمی‌کاهد؛ نقد ایشان بر این مسئله متمرکز است که اگر عصمت پیامبر در هر زمان - قبل یا زمان نبوت - اجباری نبوده و اکتسابی هم نیست، پس برای امام نیز این نوع عصمت ممکن است. ایشان معتقد است حتی اگر امت تمام علوم شریعت را با تفاسیل احکام می‌دانسته و در نقل نیز اتفاق داشتند، از وجود امام مستغنی نمی‌شدند؛ چراکه شک و نسیان برای بشر جایز بوده و در این صورت انکار و کتمان نیز ممکن خواهد بود. از این رو، به کسی نیاز است که علم او دستخوش فراموشی نگردد (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۶)؛ خصوصاً که طبیعت و سرشت انسان‌ها و همت و اراده و میل ایشان متفاوت بوده و علاقه به مقام و ریاست دارند و برای رسیدن به آرزوهای دراز، مرتکب رفتارهای ناشایست بزرگ می‌شوند؛ پس نیاز به پیشوایی در دین و دنیا دارند (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۶). براین اساس در هر زمان وجود امامی لازم است، که احکام را دانسته و به شریعت جامه عمل پیوشاند.

۳-۲. موهوبی بودن علم امام

در خصوص ویژگی دیگر علم امام، کراجکی معتقد است علم امام به دین موهوبی از جانب خدا و از قبیل فعل الله است (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵) و تفصیلی است و نه اجمالی؛ چراکه او موظف است آنچه از دین به اجمال مطرح شده، به تفصیل بیان کند. «و الإمام عندنا أحد الدلیلین علی الحق من الشریعة فإیذا أودعه الذی استخلفه علیهم تفصیل کثیر مما أجمل لهم» (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳).

۳-۳. قطعی بودن علم امام

قطعی در برابر ظنی است. ویژگی دیگر علم امام قطعی بودن آن است که تفاوت علم امام با دیگران را آشکار می‌سازد؛ چراکه علم بندگان نسبت به دین از فهم شخصی سرچشمه گرفته و از بستر اجتهاد و قیاس و ظن برخاسته و همه امت در آن توافق ندارند؛ درحالی که ائمه

۳-۴. فعلی بودن علم به دین و شأنی بودن علم امام به غیب

از عبارات جناب کراجکی چنین به دست می‌آید که علم امام به دین فعلی است؛ و در متن مقاله اثبات شد که از نظر ایشان، امام به همه قلمرو دین علم خطاناپذیر و تفصیلی دارد. اما عبارت کراجکی در خصوص علم غیب نشان‌دهنده علم شأنی است؛ چراکه ایشان از قید «لاعلی الدوام» برای بیان علم امام به غیب استفاده می‌کند. بدین معنا که امام شأنی علم غیب را دارد، بنابراین هرگاه نیاز باشد به او افزوده می‌شود.

نتیجه‌گیری

کراجکی معتقد به علم کامل امام به دین و افضلیت علمی ایشان است و این اعتقاد برخلاف دیدگاه اهل سنت است که معتقدند تمام علم دین در یک نفر قابل جمع نیست. آگاه‌تر بودن امام نسبت به امت، براساس دلایل مختلف قابل اثبات و ضروری است. امام به حلال‌ها و حرام‌ها و تفسیر و تأویل دین علم کامل دارد و به غیب نیز با قید لاعلی الدوام آگاه است؛ یعنی دانش امام به غیب همیشگی نیست؛ بلکه هرچا امام به چنین علمی نیاز داشته باشد، آگاه خواهد شد. او پیشوای دینی است و برای هدایت و رهبری امت به علمی معصومانه و کامل نیازمند است. علم او خطاناپذیر، قطعی و موهوبی است و در دین، فعلی و در غیب، دارای علم شأنی است. امام به‌عنوان پیشوای امت، راهنمای ایشان بوده و در صورت خطا و امکان جهل به برخی موارد، امت را به سبب پیروی به سمت نابودی می‌کشاند. همچنین مقام امامت، علم غیب را می‌طلبد؛ چراکه سپردن این مقام به شخصی و مخفی کردن علم آسمان‌ها و زمین از او، و بازداشتن او از دانشی که بدان نیاز دارد، دور از لطف و حکمت خداست. کراجکی با اعتقاد به علم امام به غیب با قید «لاعلی الدوام» دیدگاهی میانه را به وجود آورد. ایشان معتقد است امام نه علمی محدود دارد و نه لزوماً باید دارای دایره‌ای گسترده و کامل از علم به شکل بالفعل باشد. بلکه شأنی امام این است که هرگاه به علمی نیاز داشته باشد، به او افزوده خواهد شد. لذا در صورت نیاز به

منابع.....

- ابن اثیر جزری، عزالدین، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابومخرمه، ابومحمد طیب بن عبدالله، ۱۴۲۸ق، *قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر*، بیروت، دار المنهاج.
- احمد بن حنبل، ابوعبدالله، ۱۹۸۳م، *فضائل الصحابة*، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- امین، محسن، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- بحرانی، علی، ۱۴۰۵ق، *منار الهدی فی النص علی إمامة الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق عبدالزهراء خطیب، بیروت، دار المنتظر.
- بغدادی، عبدالقاهر، ۲۰۰۳م، *اصول الایمان*، بیروت، مکتبه الهلال.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف الرضی.
- جابر، علی داود، ۱۴۳۰ق، *معجم اعلام جبل عامل*، چ چهارم، بیروت، دار المؤرخ العربی.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، ۱۹۹۰م، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۲ق، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسة الأکاه تری.
- ، بی تا، *أمل الأمل فی علماء جبل عامل*، عراق، مکتبه الأندلس.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، *اهل البيت*، قم، مؤسسة امام صادق.
- صدر، حسن، ۱۴۲۹ق، *تکملة أمل الأمل*، بیروت، دار المؤرخ العربی.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*.
- تصحیح محسن کوجه باغی، چ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفدی، خلیل بن ایبک، ۱۴۰۱ق، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار النشر فرانز شتاينر.
- طبرانی، ابوالقاسم، ۱۴۱۵ق، *المعجم الکبیر*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- طبری، عمادالدین، ۱۴۲۶ق، *کامل البهائی فی السقیفه*، بی جا، المکتبه الحیدریه.
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الإمامه*، چ دوم، تهران، مؤسسة الصادق.
- فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، *الأنوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة*، مشهد، جمع البحوث الاسلامیه.
- کراچی، ابوالفتح، ۱۴۲۱ق، *التعجب من اغلاط العامه*، قم، الغدیر.
- ، ۱۴۲۷ق، *الرسالة العلویة فی فضل امیر المؤمنین علی سائر البریة سوی سیدنا رسول الله*، قم، دلیل ما.
- ، ابوالفتح، بی تا، *کنز الفوائد*، قم، دلیل ما.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، الاسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۹۶۶م، *الاحکام السلطانیة*، بیروت، دارالفکر.
- مظفر، محمدحسین، بی تا، *علم الامام*، تهران، المطبعة الحیدریه.
- منتجب الدین، علی بن عبیدالله، ۱۳۶۶، *الفهرست رازی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- نادم، محمدحسن، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات علم امام*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم بن قیس الیهالی*، قم، الهادی.

علم کامل، به آسانی به آن دسترسی خواهد داشت؛ و این نظر بیشتر مایل به علم کامل با ویژگی شأنی است. در حقیقت کراچی هرگز علم کامل امام و گستره علم ایشان به غیب و علوم و فنون بشری را رد نمی کند؛ بلکه به وجود چنین علمی به شکل بالفعل قائل نیست و معتقد است هرگاه امام بخواهد می داند. البته این دیدگاه کراچی برای مواجهه با اهل سنت زمان و در شرایط غلبه جریان اهل سنت، تبیین ساده و قابل قبولی از امام و مقام علمی ایشان ارائه می کند؛ چراکه ایشان در زمان خویش با اهل سنت محشور بوده و در کلاس ها و حلقات درسی مدام با ایشان در گفت و گو بوده است. لذا نظریه ای معطوف به شرایط ارائه کرده است. نظریه علم «لا علی الدوام» براساس حکمت صدرایی و حکمای پس از صدرا اصلاح شده و فلسفه اسلامی تبیین کامل تری از علم امام براساس نظریه عقل فعال ارائه می کند. اما نظریه جناب کراچی در گفت و گو با اهل سنت و در شرایط غلبه ایشان و در جهت تبیین مسئله امامت، نظری کاربردی و موجب وفاق است.